

" هو الفتح العليم "

جهاد اصغر واكبر

در آیات قرآنی و احادیث نبوی و مرتضوی و اشعار تازی و پارسی

از : دکتر امیر محمود انوار

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا " بل أحياء  
عند ربهم يرزقون  
فرحين بما آتاهم الله من فضله ويستبشرون بالذين  
لم يلحقوا بهم من خلفهم ، إلا خوف عليهم ولا هم يحزنون  
يستبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لا يضيع  
أجر المؤمنین

بر برگ گل زخون شقایق نوشته‌اند آنکس که پخته شد می چون ارغوان گرفت\*  
کشته شد

" و سقاهم ربهم شراباً " ظهوراً

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا " كما نهم بنیان مرصوص.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی  
از پای تا به سر همه نور خدا شوی در راه ذوالجلال چو بی پای و سر شوی

قال النبی (ص)

أخبرني جبرئيل بأمر قرت به عيني و فرح به قلبي ، قال يا محمد :  
من غزا من امتك في سبيل الله فاصابه قطرة من السماء او صدأغ  
كتب الله له شهادة يوم القيامة

قال علي (ع)

ان الجهاد باب من أبواب الجنة ، فتحه الله لخاصه أوليائه ، و هو لباس التقوى  
و درع الله الحصينه و جنته الوثيقه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قال النبی (ص)

قدمتم من الجهاد الا صغر الى الجهاد الا أكبر ، مجاهده النفس هواها

ای خنک آنکو جهادی می‌کند بر بدن زجری و دادی می‌کند  
تا ز رنج آن جهانی وارهد بر خود این رنج جهانی می‌نهد  
قد رجعنا من جهاد الا صغیریم این زمان اندر جهاد اکبریم  
صحیح نظری

\* در نسخ دیوان لسان الغیب (پخته شد) است و تصحیح نظری و عقیده، بعضی از ادبا (کشته شد)  
است تا با جهادی بیت حفظ گردد و مصرع دوم ترجمه، آیه، کریمه، و لا تحسبن الذين قتلوا...  
باشد.

جهاد و مجاهدت، کوشش و جانفشانی، در دفع و راندن دشمن و بدخواه دین است و از خصوصیات آن، این است که تنها بخاطر رضای خدا و ذات پروردگار باشد نه برای رضای بندگان و خویشان. و این از آن برآید که در دوستی پروردگار مخلص و استوار باشد و در راه لایزال مال از کف دهد و سر از تن نهد و جان از بدن.

محمد لاهیجانی در شرح عرفانی خود بر نهج البلاغه چه نیکو به تفسیر جهاد پرداخته است آنجا که گوید<sup>۲</sup> "بدانکه قوه غضبیه که اعظم از قوای بدنیه است، در صورت افراط و طغیان و عصیان بر سلطان عقل و امیر شرع، تهوور و از جنود جهل و شیطان است. و در صورت تغریط و اقعاد از عصبیت و حمیت عقل و شرع جبن و از انصار جهل و شیطان است. و در صورت عدل و انقیاد سلطان عقل و امیر شرع و حمیت و عصبیت ایشان، شجاعت و از روئ سالی عقل و باب بزرگ رضوانست. و از آثار شجاعت جهاد است."

آری آری، خنک آنکس که در راه وصال دوست سر از پا نشناسد و از مس وجود دست شوید تا کیمیای عشق یابد و اوراق عقل را با زلال عشق بشوید و خانواده و فرزندان را نهد و بسوی جهاد ره سپرد و به دولت جاوید رسد که "الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون"<sup>۳</sup>.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما<sup>۴</sup> بشارت باد رزم آوران و شیران خدا و رهسپاران ملکوت علی را که "ان الله اشتری من المؤمنین أموالهم و أنفسهم، بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون، و عدا" علیه حقاً "فی التورایة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بایعتکم به و ذلک هو الفوز العظیم"<sup>۵</sup>.

"و غرض از آن اعزاز دین و تقیوت شرع مبین، و احقاق حق، و ابطال باطل و افشاء هدایت و انعام نور ولایت است، اگرچه کراهت کافران و مشرکان باشد"<sup>۶</sup>.

آری با تیغ خمیده علی (ع) و رزم آوران صدر اسلام قد دین راست شد و شرع مبین تابناک. آنان حق را جستند و ناحق را از میان بردند.

گفت من تیغ از پی حق می زنم بنده، حقم نه مأمور تنم<sup>۷</sup> آنان نه تنها از برابر خصم دین نگریختند بل تیغ بر کف دل برخدا نهادند و جان به نثار او دادند و گفتند<sup>۸</sup>.

فلسست ابالی حیسن اقتل مسلماً

علی ای شق کان فی الله مصرعی

ببَارِكِ فِيْ اَوْصَالِ ثَلَاثِ مَمْرُوعٍ<sup>۹</sup>

گرچه جانفشانی در راه خدا و گذشتن از مال و فرزند در آغاز سخت است و حزن انگیز اما نتیجه و هدف بزرگ جهاد و منافع و ثمرات آن و زیانهای دست برداشتن از آن، کار را بر مومنان مخلص آسان کند و هرچه دارد در طبق اخلاص نهد تا به رضای مولی نائل شود و به اقیانوس بیکران و لاوارد. و در این باره چه نیکو فرموده است " کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئا " و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا " و هو شر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون " <sup>۱۰</sup>

یعنی جهاد چون داروئی تلخ است که اگر مریض از آن سر بتابد مرگش حتمی است و زیانها و خواری و فقر این جهان بدو رسد و دین از دست رود و سعادت نمندنگردد و بدان جهان نیر عذاب الهی او را در بر گیرد. از اینجا مانده و از آنجا رانده شود که :

" فضل الله المجاهدین بأموالهم و أنفسهم علی القائدین درجه " و کلا " وعد الله الحسنی ، و فضل الله المجاهدین علی القاعدین أجرا " عظیما ، درجات منه و مغفره " و رحمه " و کان الله غفورا " رحیما " <sup>۱۱</sup> .

و پیمبر فرموده است که للشهداء سبع خصال من الله اول قطره منه مغفور له کل ذنب ، والثانیه یقع رأسه فی حجر زوجته من الحور العین و تمسحان الغبار عن وجهه و تقولان مرحبا بک و یقول هو مثل ذلك لهما ، والثالثه ، یکسی من کسوه الجنة ، والرابعه تبتدره خزنة الجنة بكل ریح طیبه ائیم یا خذہ معه ، والخامسه ان یری منزله ، والسادسه یقال لروحه اسرح فی الجنة حیث شئت ، والسابعه ان ینظر فی وجه الله و أتها الراحه لکل نبی و شهید " <sup>۱۲</sup> . و باز از حضرتش مرویست که " للجنة باب یقال له باب المجاهدین یمضون الیه فاذا هو مفتوح و هم متقلدون بسیوفهم و الجمیع فی الموقف و الملائکه ترحب بهم " <sup>۱۳</sup> .

یعنی بهشت را دریست که بدان در مجاهدان گویند و آنان چون بسوی آن در ره سپرند باز شود در حالی که شمشیرهاشان را به کمر بسته دارند و گروه مردمان دردو جانب راه ایستاده اند و فرشتگان بدانها خوش آمد می گویند .

علی علیه السلام را در نبرد جمل خطبه ای است غراء که در آن فرموده :

ایها الناس ، ان الموت لا یفوتہ المقیم و لا یعجزه الهارب ، لیس عن الموت محیی و من لم یمت یقتل و ان افضل الموت القتال ، و الذی نفسی بیده لأف ضربه بالسیف أهون علی من میتة علی فرائد الحدیث <sup>۱۴</sup> .

بدانید که مقیم این جهان از دست مرگ نگریزد و گریزنده از برابر شمشیر اجل ، آنرا عاجز و درمانده نکند . از مرگ گریزی نیست زیرا " اینما تگنونا یدرکم الموت " <sup>۱۵</sup>

و هرکه در بستر نمیرد کشته خواهد شد و همانا برترین مرگ، مرگ سرخ است و کشته شدن در میدان نبرد.

اذا كانت الابدان للموت انشئت      فقتل الفتى بالسيف فى الله اجملى ۱۶  
چو تن پاره پاره شود بعد مرگ      براه خدا کشته گشتن نکوست  
و این سخنان حکیمانه حضرت ابیات عنتره بن شداد عبسی را بخاطر می‌آرود،  
که گفته است: ۱۷

بكرت تخوفنى الحتوف كما ننى      اصبحت عن غرض الحتوف نزل  
فاجبتها ان المنيه منه لى      لا بد ان اسقى بكأس المنهل  
و نیز گفته، سموأل را آنجا که می‌گوید:

ومامات منا سيد حترف نفسه      ولا طل منه حيث كان قتيلا ۱۸  
با این فرق که جانفشانی عنتره و سموأل در راه دنیاست و شهادت طلبی علی و حسین علیهما السلام در طریق عقبی، و علی علیه السلام فرماید: بدانکس که جانم بردست اوست سوگند یاد می‌کنم که هر آینه تحمل هزار ضربت شمشیر، بر من آسانتر از آنست که در بستر جان سپارم و حسین (ع) فرماید:

"ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلى فياسوف حذيني"

این گفته سرور شهیدان، در روز عاشورا، میانه میدان، چه بلند و مردانه و مردانگیز است و نگارنده این سطور را در تفسیر و شرح این سخن والا ابیاتی است رسا که جای آن دارد بر خوانندگان ادیب و دانشمندان اریب عرضه شود و از پروردگار غفور و خدای رحیم خواهانم که صواب آنرا به‌گوینده و خواننده برساند.

شوق را قافله سالار منم	عشق را نقطه پیرگار منم
شوقم از بهر سمن بویان نیست	دل من عاشق مهرویان نیست
پیر را بازی طفلان نه کجاست؟	عاقلان را سردیوانه چراست؟
رهرو راه وفا پویانم	بر سر کوی صفا جویانم
عهد و پیمان استی دارم	شور از عشق و زمستی دارم
محو آن دلبر طنازانم	عاشق سرور جانبازانم
مست آن ساقی ساغر دوشم	نی که مستم، به رخسار مدد هوشم
کشته تیغ دو ابروی حسین	دل و جان باخته بر روی حسین
روی او ساغر حسب از لسی	موی او سلسله لم یزلی

رهرو ملک جهان جبروت  
پرکشیده به علو لاهوت

شاهد بزم عفاف ملکوت  
پای یکسر زده براین ناسوت

\* \* \* \*

پورسردار اُحد شیرحنین  
قصد بیاراست به میدان شرف  
زیرپا سلسله جودی بود  
حیدر و صفدر دشت هیجا  
درکف او چو عصای موسی  
خودنولاد نبی بر سر او  
هل مبارز زده همچون حیدر  
گفت بادشمن دون همت پست  
بر سر اهل خدا تاخته‌اید  
برتر از مکر شما مکر خداست

نور پیغمبر مکیست حسین  
چون بی‌اخاست به میدان شرف  
برتنش جوشن داودی بود  
ذوالفقار علی آن شیر خدا  
ازدهای دودم بی‌پروا  
نیزه‌ذی‌یزنی در بر او  
قد برافراشته چون پیغمبر  
راه بر قوم جفا پیشه بست  
تیغ‌ها را به جفا آخته‌اید  
تیغ حق تیزتر از تیغ شماست

\* \* \* \*

رحمت عالمیان پیر هدی  
بر خس و خار چمیده گشته  
جز به قتل من و اولاد علی  
تیر و خنجر به بر ما بزنید  
وز سر و روی جوانم اکبر  
ریخته بر رخ زرد و بر لب  
همچنان تیر بپا بر خیزد  
تا بد انوار خدا از سر و رو  
آری این است راه شیران خدا، نه راه روبهان از یزدان جدا و این معنی را

سر و دین نبی آن با تقوی  
چند روزیست خمیده گشته  
گر که برپا نشود دین نبی  
تیغ‌ها را به سر ما بزنید  
تا که خونی ز گلوی اصفیر  
یا که اشکی ز دو چشم زینب  
پسای این سر و خمیده ریزد  
باز محمود شود رونق او

سنائی غزنوی چه نیکو پرورانده است که:

برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی مزن

رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن

یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش‌گیر

یا چو مردان اندر آی و گوی در میدان فکن

هرچه بینی جز هوی آن دین بود بر جان نشان

هرچه یابی جز خدا آن بت بود درهم شکن

سر برآر از گلشن تحقیق تا در کوی دین  
 کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن  
 در یکی صف کشتگان بینی به تیغی چون حسین  
 در دگر صف خستگان بینی به زهری چون حسن  
 درد دین خود بوالعجب در دیست کندر وی چو شمع

چون شوی بیمار بهتر گردی از گردن زدن<sup>۱۹</sup>  
 و چه نیکوست گفته پیامبر اکرم (ص) آنجا که می فرماید:  
 احب الاعدال الی الله الصلوه لوقتها ثم بر الوالدین ثم الجهاد فی سبیل الله<sup>۲۰</sup>  
 یعنی ای مؤمنان بدانید که محبوبترین اعمال نزد خدا نماز به موقع است و سپس  
 نیکوئی به والدین و بعد جهاد در راه خدا.

و نیز آنجا که می فرماید:

"اقرب العمل الی الله الجهاد فی سبیل الله و لا یقاربه شیء"<sup>۲۱</sup>.

یعنی نزدیکترین کار به خدا جهاد در راه اوست و چیزی و کاری در علو مقام یا  
 آن برابری نکند و نزدیک نشود.

باید این نکته را در نظر داشت که حضرت رسول خدا (ص) در این سخنان به بیان  
 و تفسیر آیات کریمه قرآن پرداخته است، چه عالیترین تفسیر قرآن کریم احادیث نبوی  
 و سخنان دربار مرتضوی و فرزندان والامقام اوست.

در تاریخ اسلام آمده است که چون عباس بن عبدالمطلب اسیر شد مسلمانان او را  
 به شرک و قطع رحم سرزنش کردند، عباس جواب داد که شما بدیهای مارا می گوئید و از  
 نیکی های ما یاد نمی کنید. امیر مؤمنان سلام الله علیه فرمود: که شما را چه چیز است که  
 آنرا خوب توان شمرد، عباس گفت: ما به عمارت مسجد الحرام قیام می کنیم و حاجیان را  
 آب می دهیم و اسیران را از بند می رهانیم.<sup>۲۲</sup>

در پی گفته عباس، پروردگار تعالی در شأن علی علیه السلام می فرماید:

اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الاحر و جاهد  
 فی سبیل الله لایستوون عند الله والله لا یهدی القوم الظالمین.<sup>۲۳</sup>

"آیا رتبه آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را با مقام آن کس که به خدا  
 و روز قیامت ایمان آورده و چون علی (ع) در راه خدا جهاد کرده است یکسان شمرده آید.  
 هرگز آنان نزد خداوند یکسان و برابر نیستند و خدا ستمکاران را به بهشت هدایت  
 نخواهد کرد."

از آیات ربانی و اخبار و احادیث نبوی دریافت می‌شود که جهاد را اقسامی است از این قرار:

۱- جهاد اصغر: و آن همانگونه که یاد شد نبرد با دشمنان دین و شرع مبین است در راه خدا و فی سبیل الله. و آیاتی چون "ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا" گانهم بنیان مرصوص" <sup>۲۴</sup> و "کتب علیکم القتال و هو کره لکم... " <sup>۲۵</sup> و "قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لایحب المعتدین" <sup>۲۶</sup>.

و احادیثی چون "الزموا الجهاد تصحوا و تستغنوا" <sup>۲۲</sup> و "ان ابواب الجنة تحت ضلال السیوف" <sup>۲۸</sup> و "ست خصال من الخیر: جهاد اعداء الله بالسیف... " <sup>۲۹</sup> برای گونه جهاد دلالت دارد و لسان الغیب حافظ شیرازی بدین معنی ناظر است آنجا که می‌گوید: <sup>۳۰</sup> دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابای و زر شوی

از پای تا به سر همه نور خدا شوی

در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی

و مولوی در این معنی گوید: <sup>۳۱</sup>

ای خنک آنکو جهادی می‌کند بر بدن زجری و دادی می‌کند

تا ز رنج آن جهانی وارهد بر خود این رنج عبادت می‌نهد

جهد کن تا می‌توانی ای کیا در طریق انبیا و اولیا

کافر من گریزانی کرد کس در ره ایمان و طاعت یکنفس

جان سپر کن تیغ بگذار ای پسر هر که بی‌سر بود ازین شه بر دسر

" پس اگر آن مجاهد زنده ماند بعد از فراغ از جهاد تعیش خواهد کرد در

رضوان اکبر، و رضوان اکبر آنست که هر چه حادث شود و بیاید و برود به رضای او باشد و

نجنید چیزی مگر به او، چه فانی است از خود و باقی است به خدای <sup>۳۲</sup>

مولانا که داستان شجاعت‌های حضرت حمزه (ع) را به نظم آورده است و در حقیقت

این نوع جهاد و فرق میان ( لا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة ) <sup>۳۳</sup> را با ( و سارعوا الی

مغفره من ربکم و جنه ارضها السموات والأرض ) <sup>۳۴</sup> را بیان فرموده است، تا همگان بدانند

که مجاهد فی سبیل الله خود را به تهلکه نمی‌اندازد، زیرا هر که در این راه سرداد جان برد

و جاویدان گشت. زیرا بیمار دین چون شمع است که اگر بقای خود خواهد باید سر دهد

و تن به سلامت برد.



در جوانی حمزه عم مصطفی اندر آخر حمزه چون در صف شدی سینه باز و تن برهنه، پیش پیش خلق پرسیدند کی عم رسول نی که "لاتلقوا بأیدیکم الی پس چرا تو خویش را در تهلکه چون جوان بودی و زفت و سخت زه چون شدی پیر و ضعیف و منحنی لا ابالی وار باتیع و سنان تیغ، حرمت می ندارد پیر را کی روا باشد که شیری همچو تو زین نسق غم خوارگان بی خبر جواب حمزه (ع) :

با زره می شد مدام اندر و غا بی زره سرمست در غزو آمدی در فکندی در صف شمشیر خویش ای هژیر صف شکن شاه فحول تهلکه "خواندی زیغام خدا می در اندازی چنین در معرکه تو نمی رفتی سوی صف بی زره پرده های لا ابالی می زنی می نغائی دار و گیر و امتحان کی بود تمییز تیغ و تیر را کشته گرد در است بردست عدو پند می دادند او را از عبیر

گفت حمزه چونکه بودم من جوان سوی مردن کس به رغبت کی رود لیک از نور محمد من کنون از برون حس لشکرگاه شاه خیمه در خیمه طناب اندر طناب آنکه مردن پیش چشمش تهلکه است وانکه مردن پیش او شد فتح باب الحذر ای مرگ بینان بارعوا الصلا ای لطف بینان افرحوا هرکه یوسف دید جان کردش فدا مرگ هر یک ای پسر هم رنگ اوست پیش ترک آئینه را خوش رنگی است از تو رستست ارنکویست اربدست

مرگ می دیدم وداع این جهان پیش از درها برهنه کی شود نیستم این شهر فانی را زبون پر همی بینم ز نور حق سپاه شکر آنکه کرد پیدارم ز خواب نهی لاتلقوا بگیری او بدست سارعوا آید مر او را در خطاب العجل ای حشر بینان سارعوا البصلا ای قهر بینان اترحوا هرکه گرگش دید برگشت از هدی آینه صافی یقین هم رنگ روست پیش زنگی آئینه هم زنگی است ناخوش و خوش هم ضمیرت از خودست<sup>۳۵</sup>

۲ - دیگر جهاد اکبر و آن جهاد فی الله است که "والذین جاهدوا فینا

لنهدینهم سبلنا"<sup>۳۶</sup> و آن جهاد و جدال است بانفس اماره بالشرو هوای آن . خدای تعالی در آیاتی فراوان انسان را از پیروی هوای نفس نهی فرموده است . مثلا "آنجا که می فرماید : "فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا . . . . ." و "و اما من حاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی . . . ."

فان الجنة هي المأوى... (۳۸) و (أفرايت من اتخذ الهه هواه وأضله الله على علم) (۳۹)  
 پس هر که با هوای نفس درستیزد، جهاد اکبر کرده است و بهشت مأوی اوست زیرا که نفس  
 آماره بالسوء است<sup>۴۰</sup> و چون سرکشی کرد انسان را به هلاکت اندازد و عقبی را تباه کند  
 و مولوی گوید:

طفل جان از شیر شیطان باز کن بعد از آنش با ملک انباز کن<sup>۴۱</sup>  
 امام شرف الدین ابی عبدالله محمد بوسیری در قصیده برده چه خوش سروده است:

فان أمارتسی بالسوء ما اتعظت

من جهلها بنذیر الشیب والهـرم

ولا أعدت من الفعل الجمیل قری

ضمیف ألم برأسی غیر محتشم

لو كنت أعلم أنسی ما أوقره

گفتت سرا "بدالی منه بالکتم

من لی یبرد جماع من غوايتها

کما یبرد جماع الخیل بالجـم

فلاترم بالمعاصی کسر شهوتها

ان الطعام یقوی شهوه النهـم

والنفس كالطفل ان تهمله شب علی

حب الرضاع و ان تظمه یفطم

فأصرف هواها و حاذر ان تولیه

ان الهوی ما تولی یصم أو یصم

وراعها وهی فی الاعمال سائمه

وان هی استحلّت المرعی فلاتسم

کم حسنت لذه للمسرء قاتلة

من حیث لم یدر ان السم فی الدسم

واخش الدسائس من جوع و من شبع

فرّب مخصمه شر من التخـم

واستفرع الدمع من عین قدامتات

من المحارم و الـزم حمیة النـدم

و خالف النفس و الشیطان و اعصمهما

وان هما محضاک النصح فاتهم

## ولا تطع منهما خصما " ولا حکما "

### فأنت تعرف كيد الخصم والحكم (۲۴)

پیغمبر اکرم (ص) فرماید: "جاهدوا أهواءكم تملکوا أنفسکم" (۴۳):

یعنی: باهواهای نفسانی خود نبرد کنی تا جانهای خود را به سلامت برید و مالک آنها شوید و باز چه نیکو فرموده که (افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه) (۴۴). یعنی برترین جهاد جهاد آنکس است که بانفس اماره، بالسوء خود، که میان دو پهلویش قرار دارد، بجنگد. و چه زیباست آنجا که می فرماید "قدمتم من الجهاد الا صغرا الى الجهاد الا کبر مجاهده العبد هواه" (۴۵).

ملاحظه کنید در لباب الباب مثنوی در این باره گوید:

"به یقین بدان که تا در معرکه، مجاهدت، به شمشیر ریاضت، سر نفس رعنا را برنداری به دولت غنیمت (والذین جاهدوا فینالنهیدینهم سبلنا) نرسی. (۴۶) ."

با خود زپی تو جنگها دارم من صدگونه ز عشق رنگها دارم من  
در عشق تو از ملامت بی خبران برجان و جگر خدنگها دارم من (۴۷)  
"و چنانچه واجبست قتل و قمع کفار و مشرکین از برای احقاق حق و اتمام نور، ضرور است قتل نفس اماره و قمع هوی از برای قطع نظر از ماسوی، و قصر نظر در خدا. و چنانچه در جهاد فی سبیل الله (جهاد اصغر) اگر بکشد و غالب آید بادولت و ثروت و سرور باشد، و اگر کشته شود و مغلوب گردد با حور و قصور بود، در جهاد فی الله نیز اگر بمیرد، در اثناء جهاد از شهداء و مأجور خواهد بود و من یخرج من بیته مهاجرا "الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله". یعنی "کسی که بیرون رود از منزل نفس اماره و هوای نفس درحالتی که هجرت کننده باشد بسوی شناسائی بخدا و اطاعت رسول او و دریابد او را مرگ پس بتحقیق جزاء او که بهشت است برخدا باشد (۴۸) ."

و مولوی در این معنا چه خوش سروده است که:

ای شهان کشتیم ما خصم بیرون	مانند زو خصم بتر اندر درون
کشتن این کار عقل و هوش نیست	شیربطن سخره، خرگوش نیست
دوزخست این نفس و دوزخ اژدهاست	کو بدریاها نگردهد کم و کاست
هفت دریا را درآشامد هنوز	کم نگردهد سوزش آن خلق سوز
سنگها و کافران سنگدل	اندر آیند اندر او زار و خجل
هم نگردهد ساکن از چندین غذا	تا زحق آید مر او را این نسا
سیرگشتی سیرگوید نی هنوز	اینست آتش اینست تابش اینست سوز
عالمی را لقمه کرد و درکشید	معدده اش نعره زنان هل من موز

حق قدم بروی نهید از لامکان  
چونکه جزو دوزخست این نفس ما  
این قدم حق را بود کورا کشد  
قدر جعنا من جهاد الا صفریم  
قوت از حق خواهم و توفیق و لاف  
سهل شیری دان که صفها بشکند  
و سنائی غزنوی دربارهٔ جهاد اکبر گوید: "که هر عزیزی که از خود بدوست هجرت

کند و سد دیده، خود را "از راه" بردارد و از بادیهٔ نفس بگریزد، و روح را در پرواز آرد  
و در وصل گوید و رضای دوست جوید، علت سودا دفع کند، و از نشانهٔ هوا روی بگرداند،  
و هجرتش از خود بحضرت نبوت باشد و منزلش از این خاکدان بجوار ربوبیت بود،  
فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر "تا سید کاینات و مهتر موجودات" علیه السلام "از صدق  
این هجرت خبر داد: "من هاجرالی اسراه اوالی شیء فهجرتالی ما هاجرالیه" لیکن  
آن سالک تا ورای خود دلربائی و جانفزائی نبیند هجرت نکند چنانکه در قصیده گفته است:  
هیچکس را نامده است از دوستان

بی زوال ملک صورت ملک معنی درکنار  
و چون ورای خود دلربائی و جانفزائی را دید از خود بدوست هجرت کرد و  
قرآن مجید می گوید: "والذین جاهدوا فینا لهدنیهم سبلنا معاذ الله، معاذ الله، غلط کردم،  
چه موت و فوت، مردی که در راه دوست جان را هدف تیر بلا کند" بخود مرده و بدو زنده  
باشد. گاه تیغ محنت از بیرون گلشن پاره پاره کند چون حمزه و گاه آتش محبت از درون  
دلش شاخ شاخ بالا آید، چون سلمان "آنکه زخم ظاهر خورد قتل شهیدا و آنکه زخم باطن  
خورد اشارت کند مات شهیدا" صد فتحش روی دهد مایهٔ حیوه درکنار مرگ غلتد. تا آب  
در خاک باشد و گوهر در سنگ. سید کائنات "صلی الله علیه و اله" علی (ع) را این کیمیاگری  
تعلیم کرد که "یا علی احرض علی الموت توهب لک الحیوه" عزیزان در این مقام نفس را  
فدای روح کنند و از وجود دل سرد کنند و با خود این منادی کنند که: "فتمنوا الموت ان  
کنتم صادقین".

زین جهان همه سراسر غم دلم از دل گرفت و از جان هم  
با دوست گرم شوند، روحشان بانفس در جدال آید و جسمشان با جسم در حسد،  
عالمیان این را محب خوانند (چون این حال روی نماید). قرآن مجید این تجربت بکند  
نشان یحبهم و یحبونه این باشد "قال الصلوه والسلام الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب"  
هر که جان جان دارد سر سر ندارد و اینجا عاشق مرگ گردد، تا سید ولد آدم در این مقام گوید:

" الرفیق الاعلیٰ " و نیز گوید : " یالیتنی غودرت مع اصحابی " و آن خوبروی مصری گوید :  
 " توفنی مسلما " و آن سر مردان و مرد میدان ، کرار غیر فرار گوید : " لایبالی ابوک وقع  
 علی الموت أم وقع الموت علیه " بوی این عطر بمشام این حکیم روزگار آید ، بدیشان اقتداء  
 کند تا اهتداء یابد گوید : ای مرگ اگر نه مرده ای دریابم ، چون این جماعت خود را از راه  
 برداشتند و ماند خود بر خود آرایش خود ، دانستند و هجرت بدوست آسایش خود دیدند  
 فرمان حضرت آمد : ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا " بل احیاء ، محبت ما جود بوجود  
 خود کند و سود در نابود خود داند ، شما بدیده بی بصر در او منگرید و به زبان مختصر  
 ایشان را مرده مخوانید که نهاد ایشان از حضرت عنایت خلعت بقاء پوشیده باشد پس هر چند آن عزیز  
 در صورت آب و گل مرده است بحقیقت جان و دل زنده است و حیوه عالم ارواح بدو باشد ( ۵۰ ) .  
 و نیز در مجاهدت گوید : ( ۵۱ )

چو تو از بود خویش گشتی نیست	کمر جهد بند و در ره ایست
چون کمر بسته ایستادی تو	تاج برفرق دل نهادی تو
تاج اقبال بر سر دل نه	پای ادبار بر خور و گل نه

نوع چهارم از جهاد :

جوابگویی و مبارزه با دشمن دین و خدا ، از طریق شعرونشر است و از موه منان صدر  
 اول اسلام گروهی هم باشمشیر نیام و هم با تیغ زبان با دشمن به مقابله برمی خاستند  
 چون عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک .  
 و گروهی چون حسان بن ثابت انصاری که تنها با سرودن قصائد غراء در هجود دشمنان  
 اسلام و رسول خدا این واجب را انجام می دادند و مفسران و مورخین اسلامی ( ۵۲ ) گویند  
 که چون آیات آخر سوره شعراء یعنی : " الشعراء یتبعهم العاؤون الم تر انهم فی کل وادیهم یومون  
 وانهم یقولون ما لا یفعلون ، الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و ذکرنا الله کثیرا " و انتصروا  
 من بعد ما ظلموا . . . . " ( ۵۲ ) نازل شد جمعی از شعراء اسلام از جمله حسان بنزد حضرت  
 رسول ( ص ) شتافتند و گفتند تکلیف ما بانزول این آیات چیست ؟ حضرت فرمود : موه من یادست  
 و زبان هردو جهاد می کند ، و به حسان فرمودند : " اهجهم فوالله لهجاءک علیهم اشد من  
 وقع السهم فی غلس المظلام ، اهجهم ومعک جبریل روح القدس ، والقابا بکریع لکمک  
 تلک الهنات " ( ۵۴ ) .

یعنی : ایشان را هجو گو زیرا بخدا قسم هجای تو ایشان را دردناکتر است از نشستن

زبان بر لب تو ، آنرا هجو کن زیرا که جبریل روح القدس را به تو

و با ابوبکر ملاقات کن و او ( چون نسابه ) است زشتیها و خصلت‌های ناپسند قریش را بتو تعلیم می‌دهد تا در جاهایت آنها را بیان کنی و دشمن را با ذکر آنها در چشم دیگران خوار و سرافکنده سازی .

و دربارهٔ عبدالله بن رواحه و کعب ابن زهیر و کعب ابن مالک و حسان بن ثابت . پروردگار دانا در این نوع جهاد فرماید : *وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون (۵۶)* . ابوالفتح رازی در ترجمه این آیه گوید : نصد مؤمنان را که بیرون روند به غزا همگی به یک مرتبه پس ، چرا بیرون نروند از هر گروهی از ایشان طایفه‌ای تا طلب تفقه کنند در دین و تا بیم دهند قوم خود را چون برگردند بسوی ایشان تا شاید ایشان حذر نمایند . (۵۷) زیرا دانشمند با حقیقت و فضیلت که سخنش با ایمان و درستی از دل سرچشمه می‌گیرد ، در سر سویه‌ای پیروان می‌نشیند و آنانرا در طریق جهاد و مبارزه بازشتیها و پلیدیهای نفس و دشمن خدای تعالی برمی‌انگیزد و برای نثار جان در راه یار ازلای و محبوب لم یزلی آماده می‌سازد تا بدانجاکه از حق باحق ، حق را ببیند و از خدا با خدا ، خدا را بیه زبان حال بگوید : آنکس که ترا شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند دیوانه کنی هر دو جهانش بخششی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند (۵۹) پروردگار توانا در آیاتی چون " *جاهدوا في الله حق جهاده (۶۰)* " و " *من جاهد فانما يجاهد لنفسه (۶۱)* " به هر چهار گونه جهادی که گفته آمده است اشارت می‌فرماید و اگر بنده‌ای را چون رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) این توان و قدرت باشد که در تمام انواع جهاد بکوشد ، خلیفه خدا گردد که در حدیث است " *يا بن آدم خلقتك لاجلي اطعني اجعلك مثلي اذا قلت لشيء كن فيكون* " . *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

یعنی : ای پسر آدم تو را از برای بندگی خلقت کرده‌ام ، اطاعت و بندگی بجا آر ، تو را به اخلاق خود متخلق می‌گردانم و هرگاه دعا یا نفرین کنی در امری البته به اجابت مقرون می‌گردد و صاحب کرامات و معجزات می‌شوی .

و در حدیث قدسی است که : *من طلبني وجدني ومن وجدني عشقني ومن عشقني عشقته ومن عشقته قتلته ومن قتلته فعلی ديته ومن علی ديته فاديته* . یعنی : " کسیکه طلب کرد مرا یافت مرا و کسیکه مرا یافت عاشق من شد و کسیکه عاشق من شد عاشق او شوم یعنی کسیکه طلب کرد و یافت و دوست داشت مرا بسبب قرب به نوافل و مستحبات از عبادات ، من او را دوست می‌دارم . و کسیکه یافت مرا برمی‌دارم حجاب را از دل او و انوار علوم در دلش می‌اندازم و کسی که من دوست دارم پایین نحو می‌کشم نفس اماره و هوای او را و منقطع می‌گردانم او را از جمیع ماسوی و کسی که به این طور کشتم پس بر من است

دیه، او و کسیکه بر من باشد دیه، او و من باشم دیه، او و من باشم بصرا و وسمع او و دست او و پای او بلکه همه، او و او بمن می بیند و می شنود و دست قدرت او دراز و پای اراده، او باز باشد."

## مراجع و تعلیقات

- ۱- جهاد باکسر جیم، مصدر باب مفاعله است بروزن فعال چون نزاع و جدال و قتال.
- ۲- شرح لاهیجانی بر نهج البلاغه، چاپ سنگی، ص ۴۶.
- ۳- آیه ۶۲ از سوره مبارکه یونس.
- ۴- دیوان حافظ طبع دکتر غنی، صفحه ۹، چ زوار.
- ۵- آیه ۱۱۱، سوره مبارکه توبه.
- ۶- شرح لاهیجانی بر نهج البلاغه، چ سنگی، ص ۴۷.
- ۷- مثنوی مولوی.
- ۸- دو بیت زیر از خبیب بن عدی انصاری، از صحابه و شهدای صدر اول اسلام است.
- ۹- به کشف الاسرار و عدة الابرار میبیدی، ج ۲، ص ۵۴۸، مراجعه شود.
- ۱۰- آیه ۲۱۶ سوره بقره.
- ۱۱- آیه ۹۵ سوره نساء.
- ۱۲- به نقل از منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، اثر حاج میرزا حبیب الله خوئی، ج ۳، ص ۳۹۵، و کتاب جهاد، وسائل الشیعه، حر عاملی، ص ۱۰، ج ۶.
- ۱۳- وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، حر عاملی، ص ۵، ج ۶.
- ۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.
- ۱۵- آیه ۷۸، از سوره نساء.
- ۱۶- از حسین بن علی (ع).
- ۱۷- المجانی الحدیث، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ۱۸- بیت از سموأل بن عادی، شاعر جاهلی به المجانی الحدیث، ج ۱، ص ۳۴۶، بدیوان سموأل مراجعه شود.
- ۱۹- دیوان سنائی، طبع استاد مدرس رضوی، ۴۸۵.
- ۲۰- نهج الفصاحة (ش. ۷، ص ۱۳).
- ۲۱- نهج الفصاحة (ش ۴۲۷، ص ۸۱).
- ۲۲- به حاشیه صفحه ۲۶۶ از ترجمه و تفسیر حکیم و مفسر معاصر، مرحوم محیی الدین مهدی السبئی قمشای، مراجعه شود.

- ۲۳- آیه ۱۸ از سوره توبه .
- ۲۴- آیه ۴ از سوره صف .
- ۲۵- آیه ۲۱۶ از سوره بقره .
- ۲۶- آیه ۱۱۹ از سوره بقره .
- ۲۷- نهج الفصاحه ( ش ۷۰ ، ص ۱۲ ) .
- ۲۸- نهج الفصاحه
- ۲۹- نهج الفصاحه
- ۳۰- دیوان حافظ ، ص ۳۴۶ ، طبع دکتر غنی ، زوار .
- ۳۱- مثنوی مولوی ، ص ۱۱۷ ، دفتر دوم ، چ کلاله خاور .
- ۳۲- شرح لاهیجانی بر نهج البلاغه ، ص ۴۷ .
- ۳۳- آیه ۱۹۵ ، از سوره بقره .
- ۳۴- آیه ۱۳۳ از سوره آل عمران .
- ۳۵- مثنوی دفتر سوم ، ص ۲۸۴ ، طبع وصال و صفحه ۱۹۲ کلاله خاور .
- ۳۶- آیه ۶۹ سوره عنکبوت .
- ۳۷- آیه ۱۳۵ سوره نساء .
- ۳۸- آیه ۴ ، سوره نازعات .
- ۳۹- آیه ۲۳ سوره جاثیه .
- ۴۰- اشاره به آیه ۵۳ از سوره کهف است .
- ۴۱- مثنوی ، دفتر اول ، ص ۳۵ ، چ ، کلاله خاور .
- ۴۲- قصیده برده بوضیری .
- ۴۳- نهج الفصاحه ( ش ۱۳۰۲ ، ص ۲۷۵ ) .
- ۴۴- مستدرک ، ص ۱۷۰ ، به نقل از احادیث مثنوی استاد فروزانفر ، ص ۱۵ .
- ۴۵- احادیث مثنوی ، بدیع الزمان فروزانفر ، چاپ دوم ، ص ۱۴ ، به نقل از جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۵ . و در صفحه ۱۵ از احادیث مثنوی آمده است که غزالی حدیث فوق را ، جزو اقوال صحابه شمرده است ( احیاء العلوم ج ۲ ، ص ۱۶۵ ) و باز در مورد دیگر جزو احادیث می آورد ( همان کتاب ، ج ۳ ، ص ۶ ) و در مستدرک این روایت بصورت ذیل نقل شده است :

عن علی ( ع ) ان رسول الله صلی الله علیه وآله بعث سريه فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الا صغر و بقى عليهم الجهاد الا كبر فقیل يا رسول الله و ما الجهاد الا كبر قال جهاد النفس . تزوی أن سیدنا رسول الله ( ص ) رأى بعض أصحابه منصرفاً " من بعث كان



بعثه و قد انصرف بشعته و غبار سفره و سلاحه یرید منزله فقال (ص) انصرفت من الجهاد الاصرالی الجهاد الاکبر، فقال له اوجهاد فوق الجهاد بالسيف قال جهاد المرء نفسه (مستدرک، ج ۲، ص ۲۷۰). و مضمون آن موافقت با حدیث ذیل که در همان کتاب (ص ۲۷۰) ملاحظه می شود.

" قال رسول الله أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه "

- ۴۶- لباب الباب، مثنوی ص ۱۵۳، ملاحسین واعظ کاشفی ..
- ۴۷- خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۴۹.
- ۴۸- شرح لاهیجانی بر نهج البلاغه .
- ۴۹- لباب الباب مثنوی ص ۵۵ و ۵۶ - خلاصه ملاحسین واعظ کاشفی از مثنوی .
- ۵۰- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی به تصحیح استاد مدرس رضوی، ص ۱۸ تا ۲۲.
- ۵۱- مرجع سابق، صفحه ۷۹.
- ۵۲- به کشف الاسرار و عدة الابرار، میبیدی ج ۷، ص ۱۶۹ و به مجمع البیان، طبرسی، ج ۷ و ۸، ص ۲۰۸ مراجعه شود.
- ۵۳- به آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷ از سروره شعراء مراجعه شود.
- ۵۴- به العمده فی محاسن الشعر، ابن رشیق قیروانی، ج ۱ ص ۳۱ و تفسیر مجمع البیان ج ۷ و ۸، ص ۲۰۸ مراجعه شود.
- ۵۵- نهج الفصاحة (ش ۱۳۰۱، ص ۲۷۵).
- ۵۶- آیه ۱۲۲ از سوره مبارکه توبه. انانی و مطالعات قرآنی.
- ۵۷- تفسیر ابوالفتوح، سوره توبه ذیل آیه ۱۲۲.
- ۵۸- ابیات از خواجه عبدالله انصاری.
- ۵۹- آیه ۷۸ از سوره مبارکه حج.
- ۶۰- نیمی از آیه ۶ از سوره مبارکه عنکبوت.